

چاه استقلال



طنزیم
هومن جعفری

این چاه بد‌های برجای مانده از مدیران استقلال تمام نمی‌شود. شفر و بویان و پاختاکور و دیگر پرونده‌های بین‌المللی این باشگاه انگار قرار نیست به سرانجام برسد! واقعاً باید یک تشکر جانانه داشته باشیم از مدیران قبلی باشگاه بابت این همه اهمال و بد‌هی و سوءمدیریت! دمتان گرم!

گزینه فقط هومن

یعنی اتلتیکویی که از لایبیزیش بخوره، به درد عمش می‌خوره! آقای ال چولو! آقای سیمونه! حیا کن و رها کن که اینکاره نیستی! آدم اگر مربی باشد می‌رود به لایبیزیش و ناگلمان می‌بازد که اسمش بیشتر به درد تبلیغ قوطی کنسرو می‌خورد! دیگر وقتش رسیده که شماییی بیرون و بروی مربی یک تیم دریپتی در لیگ قطر وامارات را بر عهده بگیری و آخر عمری شفر و اریک ماهیه‌ای به جیب بزنی!

خبر نقل و انتقالاتی: از هومن افاضلی به عنوان یکی از نامزدهای مربیگری این تیم اسم برده می‌شود!

نان پدر

باشگاه شتن چین بعد از اخراج دونادونی، یوردی کرایف را به عنوان سرمربی انتخاب کرده! ما بودیم همان دونادونی را نگه می‌داشتیم. این آدم تا بازیکن بود نان بابایش را خورد! در مربیگری هم چیزی نمی‌شود!

دل خنکی

ونسی، سرمربی پیکان: «در نیمه دوم بازی با تیم تراکتور در تبریز داور مسابقه یک خطای ۱۰۰ درصد را برای مانگرفت که من از لب خط با صدای بلند گفتم خطا بود و آقای کرمانشاهی دوان دوان به سمت من آمد و با لحن جدی و غیر دوستانه گفت: «حرف زن!» که در آن فشار مسابقه، عصبی شده و پاسخ دادم «برو بابا با این داوری!» و ایشان به بنده کارت قرمز نشان داد. ما سال هاست مربیگری می‌کنیم و می‌بینیم در کنار زمین یا بیرون از این محیط از چه کلماتی استفاده می‌شود و به نظرم گفتن «برو بابا» کارت قرمز نداشت. اگر قوانین واقعاً برای همه یکسان باشد، پس برخی در این فوتبال باید به صورت مادام‌العمر محروم شوند.»

نتیجه اخلاقی: به مربیان عزیز توصیه می‌کنیم همان بازی اول گریه را دم حجله بکشند و جای برو بابا و این سوسول بازی‌ها، مرد و مردانه حرف‌شان را بزنند! یا داور می‌ترسد یا اگر هم محروم شدید حسرت نمی‌خورید که کاش حداقل دلمان خنک می‌شد!

فرصت خوب برای دوری کوتاه‌مدت امیر از فوتبال

زمانی برای بازیابی



علی کمانگری

وقتی دوربین تلویزیون حوالی دقیقه ۳۰ بازی استقلال – سپاهان، نمای بسته‌ای از امیر قلعه‌نویی را می‌گرفت، پرافتخارترین مربی تاریخ لیگ برتر، تنها روی صندلی سبز پلاستیکی نشسته و سر خود را پایین گرفته بود، توگویی زودتر از ما پی برده بود که تیمش هیچ دستاوردی از این مسابقه نخواهد داشت. باخت ۲-۰ صفر به استقلال، امیر را مجبور به استعفا می‌کرد. قبل از آن که اولین حکم اخراج مربیگری در کارنامه‌اش ثبت شود. با این حال همین استعفا هم باعث شد تا قلعه‌نویی برای اولین بار یک لیگ را به پایان نرساند، پایانی تلخ برای مربی که فصل را با آرزوهای بسیار آغاز کرده بود. با در اختیار داشتن یکی از سه اسکوآد کامل فصل، با گل نخوردن در ۹ هفته ابتدایی، با صدر نشینی تا هفته ۱۲، ۱۳. امام‌صدمیت عزت پورقاز ستون خط دفاعی تیمشان و گئورگی گولسیانی بهترین بازیکن این فصلشان، آغاز مشکلات متعدد سپاهان شد. سپاهان تا زمان حضور هم‌زمان این دو مدافع میانی در ۷۵٪ بازی‌های خود کلین‌شیت کرده بود و تا زمان حضور حداقل یکی از این دو نفر، تنها سه امتیاز با صدر جدول فاصله داشت.

دومین مشکل عمده سپاهان این فصل، موقعیت‌های بسیار زیادی بود که توسط مهاجمان این تیم از دست می‌رفت. زردپوشان نصف جهان در فصلی که کی‌روش استنلی را در بسیاری از بازی‌ها در اختیار نداشتند، باید از شهباززاده و قربانی برای پرکردن جای خالی مهاجم برزیلی استفاده می‌کردند. این دو مهاجم روی هم با ۲۶۸۲ دقیقه حضور در رقابت‌های لیگ، تنها ۵ گل راه به ثمر رساندند، در حالی که کی‌روش با ۱۵۴۸ دقیقه حضور، به تنهایی ۶ گل راه به ثمر رسانده است. سپاهان در حالی که با فرصت‌سوزی‌های مهاجمان خود و اشتباه‌مهره‌های جایگزین خط دفاعی‌اش هفته به هفته از صدر جدول دورتر می‌شد، با تصمیم غیرقابل توجیه بازی نکردن مقابل پرسپولیس، تیر خلاص را به خود وارد کرد. بعد از آن مسابقه، فشار روی امیر قلعه‌نویی چندین برابر گذشته شد و تا نقطه استعفا هم این فشار ها ادامه داشت. در واقع هواداران سپاهان، درست با غلط، امیر را مقصر اصلی اتفاقات آن روز می‌دانستند و هرگز نتوانستند او را ببخشند. امیر هم در کنترل این فشارها ناکام بود و این بار سنگین روانی مشخصاً از کادرفنی به بازیکنان هم انتقال پیدا کرده بود.

۶ قهرمانی در تمامی رقابت‌ها در ۷ دوره ابتدایی حضور در لیگ و صفر قهرمانی در هرگونه رقابتی در ۷ فصل اخیر. این کارنامه امیر قلعه‌نویی در ۱۴ فصل حضور خود در لیگ برتر بوده است. البته نباید فراموش کرد قلعه‌نویی در این هفت سال هم توانسته تراکتور، ذوب‌آهن و سپاهان را در شرایطی به سهمیه آسیایی برساند که یک فصل قبل از حضور امیر در شرایط مساعدی نبودند. با این حال به نظر می‌رسد در نقطه حاضر، او به دوری کوتاه مدت از فوتبال و بازیابی تفکراتش نیاز دارد. چرا تیم‌های او دیگر در «قلعه‌تایم» گل نمی‌زنند؟ چرا تیم‌های سرمربی عادت اوج‌گیری خود در هفته‌های پایانی را با از دست دادن امتیازات متوالی در این هفته‌ها عوض کرده‌اند؟ آیا سبک بازی ارسال از جناحین امیر به انتهای خود در فوتبال ایران نزدیک شده؟ آیا او نیاز دارد همانند چند سال پیش بار دیگر ترکیب کادرفنی خود را تغییر دهد؟ اینها پرسش‌هایی است که امیر در مدت استراحتش بهتر از هر کسی می‌تواند پاسخشان را در بیابد.



عکس از نعیم احمدی / ایران ورزشی ■ Nimi. Ahmadi ©

روزگار سپری شده ژنرال سالخورده

آقای معمولی



سامان موحدی راد

لیگ برتر ایران دومین دهه حیاتش را تکمیل می‌کند و در آخرین سال‌های این دهه یکی از فرزندانش را می‌خورد. تعبیری که اغلب درباره انقلاب‌ها به کار می‌برند و به نظر برای هر رویدادی که بر پیوستاری از زمان در جریان مصداق دارد. امیر قلعه‌نویی که تک ستاره ده سال اول لیگ برتر

ایران در مربیگری بود در نوزدهمین دوره این رقابت‌ها و تنها دو هفته مانده به پایان رقابت‌ها اولین استعفا می‌دهد و در مربیگری‌اش را ثبت کرد. بعد از دو شکست برابر استقلال در ۹ روز و شکست برابر نساجی و مهم‌تر از آن دور ماندن از کورس قهرمانی.

حالا امیر قلعه‌نویی که سال‌ها تیم‌های متمول ایرانی برای اوسر و دست می‌شکستند و نفر اول مربیگری ایران بوده به یک مربی شکست خورده بدل شده که چند سالی است تیم‌هایش به جامی دست نیافته‌اند.

او که خیلی پیش‌تر از آنکه برانکو هت‌تریک قهرمانی کند، به این عنوان دست یافته بود و سپاهان را در اواخر دهه ۸۰ به تیم اول ایران بدل کرده بود، در دومین بازگشتش به سپاهان نتوانست انتظارات را برآورده کند و سرانجام خودش تصمیم گرفت تا از این تیم برود. دو فصل حضور او در سپاهان اگرچه به رقابت تنگاتنگ با پرسپولیس گذشت اما در هر دو فصل با جام‌ماندن با فاصله زیاد از این تیم و از دست دادن جام همراه بود.

اینکه چرا امیر قلعه‌نویی به اینجا رسیده سؤال مهمی است که شاید باید جواب آن را در بافت سنتی فوتبال ایران پیدا کرد.

با اینکه سال‌هاست گفته می‌شود مربیگری به علم و دانشی بدل شده که برای دانستنش باید وقت و هزینه کرد و آن را در کلاس‌های معتبر آموخت اما در ایران همچنان مربی‌ها علاقه‌مند هستند با تکیه بر مختصات خاص فوتبال ایران پیش بروند.

عدم علاقه آنها به دنبال کردن متدهای روز فوتبال و جانداختن نوعی فوتبال که در میان عامه مردم به فوتبال ایرانی «بکش زیرش» همراه است، موجب می‌شود در هر دوره‌ای مربی در ایران گل کند و بعد از یک دوره اوج دوران افولش نزدیک شود.

یک دهه زمان آقایی قلعه‌نویی بود و حالا چهره‌های جوان‌تری مثل یحیی گل محمدی پیش آمده‌اند و البته که معلوم نیست بتوانند مثل قلعه‌نویی نزدیک به یک دهه در اوج باشند.

از این روعیب نیست که دوران قلعه‌نویی در فوتبال ایران هم به سر آمده باشد و مردی که سال‌ها گران‌ترین مربی داخلی بوده، حالا دیگر در مسیر معمولی بودن گام بردارد.

امیر اردشیر در قعر دریاها

سقوط یک مرد



میعاد نیک

اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود هر باشگاهی که با عدم موفقیت در کسب جام یا در جازدن مواجه می‌شد، بلااستثنا سراغی از ژنرال فوتبال ایران می‌گرفت تا با امیرخان به روزهای خوب برگردد و موفقیت‌های جدیدی را کسب کند. هافبک سال‌های پسا جنگ فوتبال ایران که با استقلال طلایی دهه هفتاد بر بلندای قهرمانی باشگاه‌های آسیا ایستاد و روزهای خوبی را در جمع آبی‌پوشان تجربه کرد، در کسوت مربیگری نیز چیزی کمتر از روزهای درخشش‌اش در مستطیل سبز نشان نداد تا همه او را متخصص قهرمانی در لیگ بدانند. امیر اردشیر در شرایطی به پرافتخارترین سرمربی تاریخ لیگ برتر تبدیل شد که استقلال محبوبش را ۳ بار به قهرمانی و سپاهان را به ۲ بار قهرمانی در لیگ رساند و ۴ بار نیز توانست به نایب‌قهرمانی برسد. سرنوشت آقای سرمربی اما در سال‌های اخیر مربیگری‌اش به مانند روزهای قهرمانی‌هایش درخشان نبود و دیگر کسی نام او را با صفت قهرمان پیوند نمی‌زند. قلعه‌نویی سال‌های اخیر را تنها با حسرت و آه دنبال می‌کرد و نام بلند آوازه‌اش در سایه قهرمانی‌های پیاپی پرسپولیس با برانکو قرار می‌گرفت. شاید اگر اکنون از چند نفر بپرسید کدام سرمربی در لیگ برتر بیشتر قهرمان شده، ابتدا برانکو ایوانکوویچ را یاد کنند و سپس یادشان بیفتد که امیرخان هم روزگاری در این فوتبال آقایی می‌کرد.

پس از سال ۱۳۹۲ که ژنرال با حاشیه‌های فراوان و ماجراهای بسیار با استقلال طلایی دهه ۹۰ به قهرمانی در لیگ دست یافت، دیگر هیچ موفقیت مهمی به کارنامه پربار امیر افزوده نشد تا داشته‌هایش اندک اندک از خاطر برود و از قلعه‌نویی به عنوان یک مهره سوخته و کسی که کارش در فوتبال تمام شده یاد شود. در ۷ سال اخیر امیر به در و دیوار زد تا آن غرور از دست رفته و آن التیام بر زخم‌هایش را با قهرمانی در تراکتور، سپاهان و حتی ذوب‌آهن به چنگ آورد اما تلاش‌های ژنرال تماماً مذبوحانه بود و در انتها جز ۳ نایب‌قهرمانی تلخ در لیگ و جام حذفی، چیزی نصیب سرمربی سابق تیم ملی نشد.

آخرین تصاویری که از ژنرال در سپاهان امسالش ثبت شده، چهره مستأصل و بیماراش روی صندلی پلاستیکی در پیست تارتان ورزشگاه بزرگ آزادی است. اردشیرخان در همان استادبومی به خاک و خون کشیده شد که روزگاری استقلالش را در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا به حمله تشویق می‌کرد یا به کاپ قهرمانی لیگ بوسه می‌زد. دوران امیر نه تنها در اصفهان زیبا، بلکه در فوتبال ایران به پایان آمده؛ پایانی تلخ که شاید ژنرال خودش را مستحق این عقوبت نمی‌دید.